

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

پاره‌هائی از عهد ماندگار

نویسنده: شهید مرستگار، شیخ انصار المهدی

چاپ اول

۱۴۳۴ هـ.ق - ۲۰۱۳ م

آذر ماه ۱۳۹۲ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اهداء

به کسانی که در راه اقامه‌ی حکم الله تعالی، با مداد و خون جان‌فشانی کردند...
به کسانی که امرش را به اولیائش تسلیم کردند و هرگز در آن تغییری ایجاد نکردند...
تقدیم به مالک اشتر... به عمار... به سلمان... به تو ای مقداد... به تو ای مقداد به تو ای
مقداد...

اجر و ثواب این نوشته‌ها را مستمندانه به او تقدیم می‌کنم در حالی که کمال عفو و بخشش
او نور و رضا و خشنودی او را خواستارم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

تقديم:

سيد احمد الحسن (عليه السلام) همواره انصار را به تدبر و تفكر عميق در مورد عهد ماندگاری که امير المؤمنين (عليه السلام) برای مالک اشتر در زمان حکمرانی اش بر مصر، نگاشتند، تشويق و ترغيب می نمودند و هم چنین سيد احمد الحسن (عليه السلام) به نگاشتن و تحقيق در باره ی این عهد بزرگ که حاوی دستورات الهی برای تمام بشریت بوده و دربردارنده ی نکات اخلاقی و پند و اندرزهاست که از دروازه ی شهر علم، علی بن ابی طالب (عليه السلام) خارج شده ست و از جمله ی کسانی که پاسخگوی این حکمت متعالی بوده، شهيد رستگار، شيخ انمار حمزه المهدي (عليه السلام) می باشد. این بحث، هر چند اندک و کم حجم بوده، اما به مثابه ی رحمتی ست که از آن قلب پاک صادر گشته است. آری قلب شهيد رستگار، انمار المهدي (عليه السلام) است، که صاحب اخلاق متعالی و خشوع و وقار و محاسن کریمه اخلاقی بوده، که خود بنده نیز به شخصیت والای او غبطه می خوردم، او در زمینه ی فقه بسیار اهتمام می ورزید و در مدرسه ی انصار امام مهدي (عليه السلام)، استاد فقه و احکام شرعی بود.

هرگز موقف دلیرانه و جاودان او، در روز شهادتش را فراموش نمی کنیم، برخی از برادران نقل می کردند، هنگامی که با شلیک گلوله ی خیانت و نیرنگ، به شدت زخمی شد، برخی از انصار به سوی او شتافتند و خواستند او را برای مداوا بلند کنند، در حالی که واپسین لحظات عمر را سپری می کرد و با نفس های به شمارش افتاده ی خود به آنان خطاب کرد: «مرا رها کنید، و احمد الحسن را هرگز رها نکنید شما را به احمد الحسن سفارش می کنم، او حق است پس در یاری او کوتاهی نکنید». سپس سه مرتبه فریاد زد: (بھشت... بھشت... بھشت) و به رحمت الهی پیوست در حالی که در خون خود غلتیده بود و این موقف، چه شباهت بسیاری به موقف مسلم بن عوسجه (عليه السلام) یکی از اصحاب امام حسین (عليه السلام) داشت. جایی که در آخرین لحظات عمر خویش، به یاری و نصرت حسین (عليه السلام) وصیت می کرد.

در بحار الأنوار آمده است: (... بر زمین افتاد در حالی که هنوز رقمی در بدن او بود،

حسین (علیه السلام) به سوی او شتافت و همراه ایشان حبیب بن مظاهر نیز بود، پس حسین (علیه السلام) بدو فرمود: خداوند تو را رحمت کند ای مسلم ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^(۱) (از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند). سپس حبیب نزدیک او آمد و بدو گفت: جدایی از تو برایم ناگوار است ای مسلم تو را به بهشت بشارت می‌دهم. پس مسلم با صدایی ضعیف بدو گفت: خداوند تو را بشارت خیر دهد. حبیب گفت: اگر می‌دانستم که به دنبال شما رهسپار نیستم، دوست داشتم مرا به آنچه که برایم اهمیت دارد، وصیت کنی. پس مسلم گفت: تو را به این وصیت می‌کنم - و به حسین (علیه السلام) اشاره کرد- در رکاب او بچنگ تا مرگ تو را در یابد. حبیب گفت: به روی چشم. سپس خدایش از او خشنود باد، وفات یافت.^(۲)

پس سلام بر او و بهشت و همسایگی با محمد و آل محمد (علیهم السلام) گوارای وجودش باد. و سلام بر تمام شهیدان رستگار و سعادتمند، کسانی که نصرت و یاری حق را در بهترین شکل ممکن، مجسم کردند. در حالی که آن فداکاری‌ها و ایثار عظیم را بی مهابا از فزونی تعداد و عدد لشکر منافق بنی عباس، تقدیم کردند.

پس حمد و سپاس بر بلایش و بزرگی نعمت‌هایش، و از خداوند مسئلت می‌داریم که صبر بر فراقشان را روزی ما قرار دهد و در روزی که نه مال سود می‌بخشد و نه فرزندان، جز آن کس که با قلب تسلیم شده، به سوی خداوند آمده باشد، شفاعتشان را روزی ما گرداند و ما را بر مرکب یقین حقیقی سوار کرده و به آنان ملحق سازد.

شیخ ناظم عقیلی

۹/رمضان مبارک/ ۱۴۲۹ ه.ق

۲۰/شهریور ماه/ ۱۳۸۷ ه.ش

۱ - الاحزاب: ۲۳.

۲ - بحار الأنوار: ج ۴۵، ص ۲۰.

بسم الله الرحمن الرحيم
و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا.

مقدمه:

چه بسیارند کسانی که به همکاران خود، نامه می‌نگارند و برخی دیگر، نامه‌های خود را برای وزیران خود ارسال می‌کنند...

اما...

آیا همه‌ی نامه‌ها و عهدنامه‌ها، با هم برابری می‌کنند؟ یا در آن‌ها چیزی به اسم تساوی یا هم تراز بودن وجود دارد؟ مطمئناً هرگز وجود ندارد.

پس عهدها و نامه‌های طاغوتیان غاصب حاکمیت خداوند کجا و عهد و نامه‌های تعیین شدگان و خاصان به علم و وصیت کجا؟!

نامه‌های جاهلان و صاحبان اندیشه‌ی گزاف کجا و نامه‌های برگزیدگان کجا؟

نامه‌های معاویه کجا و نامه‌های تو ای علی کجا؟

نامه‌ها و عهدهای حکومت‌داران امروز و فقهایشان کجاست و عهدهای تو ای علی ای

وصی این زمان کجا؟

زمین کجا و ثریا کجا... بلکه نور کجا و ظلمت کجا؟

شرایط عهد و پیمان:

آنچه که باعث تمایز عهد نامه‌ای که امیر المؤمنین (علیه السلام) برای مالک حقیقتی ارسال کردند، شده، مجموعه‌ای از امور و ویژگی‌هایی است که بدان جنبه‌ی عمومی بخشیده و در حد ذات خود، یک دستور کامل برای هر حاکم می‌باشد که شامل نحوه‌ی اداره‌ی شهر خود و نحوه‌ی رفتار با مردم بوده است.

اما در این بحث ساده و متواضع، به توضیح برخی از مفاهیمی که سرور و مولایم امیر المؤمنین (علیه السلام) برای معاون خود، مالک حقیقتی ذکر می‌کند خواهیم پرداخت؛ و منظورم در توضیح مفاهیم و تبیان دلایل لغوی یا اصطلاحی آن‌ها نیست بلکه مقصود در فهم مفهوم مشار الیه نسبت به موضع حاکمیت و چگونه پیاده کردن این مفهوم در به راه انداختن امور رعیت می‌باشد. مثلاً مفهوم ارتباط با خداوند، به نسبت برای حاکم که با غیرش در اختلاف است. پس باید حاکم و فرمان‌روا، ارتباطی عمیق و مؤکد با خداوند داشته باشد و این امر به سبب مواجهه شدن حاکم با انواع فتنه‌ها و امتحان‌ها و حیل‌های دنیا در این جایگاه، به شمار می‌رود.

این از یک سو. و از سوی دیگر واجباتی که بر گردن حاکم است به مراتب بیشتر و سنگین‌تر از غیر او می‌باشد. پس باید در تکلیف، اختلافی وجود داشته باشد و آن به سبب اختلاف موقعیت و جایگاه است و مقصودم از تکلیف، تکلیف جمعی نیست بلکه برخی تکالیف است.

و شاهد و گواه این امر، دستور امام (علیه السلام) به معاونش حقیقتی بوده، که او را به تقویت ارتباطش با خداوند امر می‌کند و ارتباطش با خداوند باید قوی‌تر از زمانی باشد که حکم بدو دفع شود و ایشان (علیه السلام) به او می‌دهد و او را نسبت به فایده‌ی ارتباط با خداوند سبحان، ملتفت می‌سازد. و چرا ارتباط و چگونگی آن را با نیت و سلوک باطنی و عمل ظاهری، اقامه کند و میسر سازد در حالی که حقیقتی نمی‌تواند بدون دریافت، ظاهری و باطنی و حقیقی این مفهوم، امور مردم را به دست گیرد.

اول: ارتباط با خداوند سبحان

هر کس تابع این عهد نامه‌ی مبارک گردد، ولو با تمرکز اندک، در می‌یابد که امیر المؤمنین (علیه السلام) تأکید فراوانی کردند که ارتباط مالک **جِهِنَّ** با پروردگارش بسیار عمیق باشد. پس در ابتدای عهد خود، او را به تقوای الهی و ایثار در اطاعت او و پیروی از دستورات الهی در واجبات و سنت‌هایش امر می‌کند و در موضع دیگر می‌خوانید که می‌فرماید: **(واجعل لنفسک فیما بینک و بین الله أفضل تلک المواقیت و أحزل تلک الأقسام، فأعط الله من بدنک فی لیلک و نهارک و وف ما تقربت به إلی الله من ذلک کاملاً غیر مثلوم ولا منقوص بالغاً من بدنک ما بلغ...)** (۳).

(نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، آن‌گاه که نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، تن را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی).

و اگر از خود می‌پرسیم که علت تأکید امیر المؤمنین (علیه السلام) چیست؟! پاسخش را هم خواهیم دریافت که از موجبات است؛ زیرا شخص فاقد یک چیز، نمی‌تواند آن را عطاء کند. چگونه ممکن است عدالت را عرضه کند در حالی که خود عادل نباشد؟! و چگونه عادل است در حالی که عدل یکی از صفات خداوند می‌باشد، کسی که فاقد صفات خداست چگونه می‌تواند بدان‌ها آراسته شود؟! و چگونه به صفات خداوند آراسته گردد در حالی که هیچ ارتباطی با خدا ندارد؟! و هم‌چنین دیگر صفات! پس تأمل کن.

دوم: رفتار

و سلوک بر دو نوع است: سیر و سلوک به همراه خالق و سیر و سلوک به همراه مخلوق. به سیر و سلوک به همراه خالق، در مفهوم ارتباط با خداوند اشاره کردم و اما سیر و سلوک به همراه خلق، بر شماست که سخنان امیر المؤمنین (علیه السلام) در خصوص سیر و سلوک با خلق خدا و اهل خدا که به مالک سفارش می کند را در یابی که چگونه با رعیت ارتباط داشته باشی و حکام این زمان، چقدر به این سخنان نیازمندند: (... وَأَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَايَا فَأَعْطِيهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاكَ وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَابْتَلَاكَ بِهِمْ).

(دل خود را مالا مال از علاقه و محبت و رحمت نسبت به مردم کن، مبادا نسبت به آنان همچون درنده‌ای وحشی باشی و فرصت حکومت را برای خود مغتنم شماری! آخر آنان یا برادران دینی تواند و یا لا اقل در آفرینش. — احساسات و نیازها و خیلی چیزهای دیگر — شبیه خودت، لغزش و اشتباه زیاد دارند و عوامل فراوانی روی آنها اثر می گذارد که از جاده حق بیرون روند با عمد یا خطاء. بنا بر این همان گونه که خودت مایلی خداوند تو را مشمول عفو و اغماض خود گرداند تو هم که ما فوق آنان هستی نسبت به آنها عفو و اغماض و گذشت داشته باش. تو فرا دست آنان و مقام والی کل فوق تو است. و خدا که کار مردم را به تو وا گذاشته و از این راه مورد آزمایش قرار داده فوق او...).

و در جایی دیگر، فرمودند: (... وَلَا يَشْغَلُكَ عَنْهُمْ بَطْرُ فَإِنَّكَ لَا تَعْدُرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمَهْمِ، فَلَا تَشْخَصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَلَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَتَفْقِدَ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مَنْ تَقْتَحِمُهُ الْعَيُونَ وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأَوْلَاكَ نَفْسَكَ...).

(مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیت‌های کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی

کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. وقت خود را برای این گروه از افراد، صرف کن).

و هر کس به عهدنامه گذری داشته باشد و با تدبیر و تفکر آن را مطالعه کند، کلام بسیاری در مورد سلوک و رفتار حاکم با رعیت خویش را می‌یابد و سبحان الله و بحمد الهی که سرور و مولایم امیر المؤمنین (علیه السلام) از روی لطف، تنها به مشخص کردن رفتار و سلوک، اکتفاء نمی‌کند بلکه مغز و محتوای این سلوک یا درون مایه‌ی نیاز یک حاکم برای رسیدن به عزت دنیا و سعادت آخرت را آشکار می‌کند.

و فرد متأمل در این جمله‌ی مبارک: (اعلم یا مالک ائی قد وجهتک إلی بلاد قد جرت علیها دول من قبلک من عدل و جور)، (ای مالک بدان من تو را به سوی کشوری فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند).

به راستی که از آن، برخی معانی معرفتی و سلوکی بر دو سطح حکم و حکمت، مستفاد می‌شود. فرموده‌ی امیر المؤمنین (علیه السلام): (جرت علیها دول قبلک من عدل و جور)، (پیش از تو دولت‌های عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند). تذکری‌ست که در بقای مادی، بقای برای دولت عدل و دولت ظلم وجود ندارد، و الا امر بدست تو نمی‌رسید ای مالک! و چه بسا که بقای اثری و معنوی یا به اصطلاح روحی آن در نفوس مردم و نزد خداوند باقی می‌ماند. پس شخص عدالت‌گر و حاکم عادل همواره بالا می‌رود و درجه‌اش ارتقاء می‌یابد و نامش در دنیا و آخرت جاودان می‌گردد؛ و ظالم و حاکم ظالم، بر زبان‌های مردم قرنی بعد از قرن دیگر، مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرد. پس ای مالک عبرت بگیر خواه حاکم باشی، خواه شخص عادی (والسعید من اتعظ بغیره)، (و سعادتمند کسی است که از سرنوشت غیر خود، عبرت بگیرد).^(۴)

سوم: بطانه یا معاوم

از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمودند: (من أراد الله به خيراً جعل له بطانة خیر، و من أراد الله به شراً جعل له بطانة سوء).

(هر کس که خداوند خیر او را بخواهد، برای او وزیر و معاونی خیرخواه قرار می‌دهد و هر کس که خداوند شر او را بخواهد، برای او قرینی شرور، قرار می‌دهد).

پس بطانه: (به عبارت دیگر، وزیر، معاون یا شخص مقرب به حاکم) دارای نقش بزرگی در آسان کردن و راه اندازی امور حاکم هستند و در نهایت، در همواره ساختن امور سرزمین‌ها و شهرها، دخالت و سهم بزرگی دارند. و این امر برای من و شما، اکیداً بسیار واضح است؛ زیرا وزیران و معاونان، از یک جهت گزارشگران آنچه که از حوادث و رویدادها رخ می‌دهند، بصورت خاص به حاکم هستند و از جهت دیگر، مشاوران وی هستند و از جهت سوم، مخبر از طرف ایشان هستند و...

پس اگر حاکم، وزیران و معاونانی با تقوا انتخاب نکند، کسی جز خود را ملامت نکند؛ زیرا نفس خود و رعیتش را در معرض هلاکت شعوری در رسیدن به دنیا و آخرت قرار داده است. پس به همین علت است که می‌بینیم امیر المؤمنین (علیه السلام) تأکید آشکاری در بیشتر جایگاه‌ها در پیمان نامه‌ی خود به مالک رضی الله عنه، در خصوص مفهوم بطانه، کیفیت انتخاب مردان آن، و شرح نقش فعال آنان، در صورتی که از صالحین باشند و بر عکس، در صورتی که از اصحاب قلوب بیمار یا مناقین باشند، کرده است و هم‌چنین می‌یابیم که امیر المؤمنین (علیه السلام)، مالک را برحذر می‌دارد از این که امتیازاتی را به خاصه، عطاء کند و عامه را از آن‌ها محروم سازد یا آنان را بر این مردم فضیلت و برتری بخشد و یا بر عکس. و یک نگاه ساده به این کلمات، کفایت می‌کند: (فإن سخط العامة يُجحف برضى الخاصة وإن سخط الخاصة يُغتفر مع رضا العامة وليس أحد من الرعية أثقل على الوالي مؤونة في الرخاء وأقل معونة له في البلاء وأكره بالإنصاف وأسأل بالإنصاف وأقل شكراً عند الإعطاء وأبطأ عذراً عند المنع وأضعف صبراً عن ملمات الدهر من أهل الخاصة).

(با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن. که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا

ستم روا دارد خدا به جای بندگان دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را ستم کاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می شنود، و در کمین ستمکاران است. مردم گرایی، حق گرایی دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فرا گیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند).

و می بینیم که امیر المؤمنین (علیه السلام) مالک حقیقت، را از انتخاب مردان، بدون امتحان و آزمایش نمی می کند بلکه انتخاب آنان از روی آزمودنشان و نظر به صفات و موهباتی است که لازم است در هنگام انتخاب خود، بدانها توجه کند، انجام گیرد. پس امام (علیه السلام) فرمودند: (ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَالِيَةِ بِتَنْصُغِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَلَكِنْ اخْتَبَرْتَهُمْ بِمَا وُثِّلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًا).

(در کار منشیان و دفتر دارها دقیق باش، بهترین مردم را به این ستمها بگمار... با اتکاء به حدس و گمان و حسن ظن شخصی خود کارمندان را به کار مگمار، زیرا مردم می توانند با تصنع و ریا و خوش خدمتی خودشان را در نظر حکام صالح جلوه دهند در عین این که خالی از واقعیت و حقیقت باشند. پرونده آنها را بررسی کن و پیشینه آنها را در نحوه خدمتشان در دوره رؤسای گذشته مطالعه نما. آنان را که اثر بهتری در جامعه و در گذشته داشته اند و چهره ای امین در میان مردم کسب کرده اند، انتخاب کن...).

و در موضع دیگری، امام (علیه السلام) می فرماید: (ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِيِ خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءً وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ فَاحْسِمْ مَادَّةَ أَوْلِيَاكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبِ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثْوَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنُتًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَعَيْتُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالزِّمُّ مِنَ الْحَقِّ مَنْ لَزَمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا...).

(معمولاً والی نزدیکان و محارمی دارد که زیاده طلب و متجاوزند و زورگویی و بی انصافی از مشخصات آنها است. ریشه این گونه افراد را با قطع عوامل این روحیه ها بکن. مبدا قطع زمین از اموال دولت به این افراد واگذار کنی، کاری کن که هیچ یک از حواشی و نزدیکان

طمع مالک شدن مزرعه و کشتزاری که بتوانند به مالکان مجاور خود زور بگویند، نداشته باشند و به حق و کسی که خود را بدان، ملزم می‌دارد، ملزم کن چه از نزدیکان باشد چه غریب و در آن صابری محتسب باش...).

و در موضع دیگر از این عهد مبارک، امیر المؤمنین (علیه السلام) مالک را قرار دادن وزیرانی که سابقه‌ی شرور بودن داشته‌اند و وزیران اشرار بودند، برحذر می‌دارد و آن را بیان کرده و می‌نویسند: (... إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكُ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا، وَمَنْ شَرَكَهُمْ فِي الْإِتَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً).

(بدترین وزیران کسانی هستند که وزیر و کارگزار حکومت بد و اشرار بوده‌اند. کسی که با آن گناهکاران در کارها شرکت داشته است نباید جزو سرداران زمامداران حکومت باشد...).

و از لطف و کرم امیر المؤمنین و الهدی سرور الوری آیه الله العظمی (ع) علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که ایشان به چیزی امر نمی‌کند یا مفهومی بدهد و آن را بر والیان واجب گرداند، جز این که فایده آن را توضیح داده و تساوی آن را ترک کرده و این امر برای پیروان دانا و زیرک بسیار آشکار است.

چهارم: عدل

عدل: صفتی از صفات خداوند می‌باشد و عادل نامی از نام‌های ذات مقدس اوست و صفت عدل یا عدالت، از مشتقات اسم عادل است، پس هرگاه انسان در تکاپوی انطباق عدالت بر خود باشد، نمی‌تواند جز در یک درجه‌ی نسبی و آن به سبب الهام انسان از معرفت فطری می‌باشد. اما انسان، عدالت حقیقی یا مطلق را به طور کامل، نمی‌تواند بر خود منطبق سازد جز این‌که آراسته به اسم عادل خداوند متعال، گردد و در آن هنگام است که در ذات خود (ذات انسانیت) و خارج آن، عادل و عدالت‌گر می‌گردد و به همین دلیل می‌یابیم که امیر معرفت و مقصودها و منزلگاه‌ها و محل فرود آن‌ها، ممثل و نماینده‌ی خداوند در خلق خویش، مالک را در عهدنامه، به تقوی سفارش و امر می‌کند و هرگاه انسان با تقوی گردد، عدالت نزد او حاصل می‌گردد یا این‌که بگوییم به عدالت را کسب کرده و آراسته به اسم عادل خداوند گشته، نزد متقی، عدل و زیادت وجود دارد. و اما کلام امام علی (علیه السلام) در خصوص عدل در عهدنامه چنین آمده است: (ولیس شیء ادعی إلى تغیر نعمة الله وتعجیل نقمته من إقامة علی ظلم، فإن الله سمیع دعوة المضطهدین وهو للظالمین بالمرصاد، ولكن أحب الأمور إليك أوسطها في الحق وأعمها في العدل وأجمعها لرضی الرعية...).

(و بدان، هیچ چیز در تغییر نعمت‌های خدا و تعجیل انتقام و کیفرش، از اصرار بر ستم سریع‌تر و زودرس‌تر نیست، چرا که خداوند دعاء و خواسته‌ی مظلومان را می‌شنود و در کمین ستم‌گران است).

(ولا یکونن المحسن والمسیء عندک بمنزلة سواء، فإن ذلك تزهداً لأهل الإحسان في الإحسان، وتدریباً لأهل الإساءة علی الإساءة).

(هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند. زیرا نیکوکاری در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند).

(ثم اعرف لكل امرئ ما أبلی و لا تضمن بلاء (عمل) امرئ إلى غیره، ولا تقصدن به دون غاية بلائه ولا يدعونک شرف امرئ إلى أن تعظم من بلائه (عمله) ما كان صغيراً ولا ضعة امرئ إلى أن تستصغر من بلائه ما كان عظيماً).

(و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و

رنج کسی را به حساب دیگری مگذار، و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی).

پس بواسطه‌ی عدل است که سنت‌ها و احکام، برپا می‌گردد و عدل، مهم‌ترین صفاتی‌ست که یک حاکم و غیره او باید دارا باشد و دائره بحث، به اخلاقیات حکم و حاکم در همین حد، بسنده می‌کند و برای من تعیین می‌کند تا به زیادت نرفته و از موضوع خارج نشوم... و من (پناه می‌برم به خدا از شرمینیت) از خواننده‌ی بزرگوار خواهشمندم که با دیده‌ی انصاف و تسدید به آنچه که در عالم واقعی و جسمانی ما و به خصوص در عراق، بنگردد که آیا آنچه امیر توحید (علیه السلام)، خواسته است، در میان حکام و استانداران و مشاوران و آنچه که به عنوان نواب مجلس نامیده می‌شوند، این عهد و پیمان‌ها دیده می‌شود؟ هرگز... هرگز، به خدایی که دانه را شکافت و هسته‌ی خرما را به دو نیم کرد، هرگز هیچ عدلی در آنان دیده نمی‌شود؛ زیرا با قرآن (دستور الهی شامل و کامل) مخالفت کردند و غیر آن را برگزیدند و از اطراف آن پراکنده شدند و با وصیت رسول الله محمد ﷺ که خلفاء و فرمان‌روایان زمین، بعد از خویش را تعیین کرده، مخالفت کردند و دست به یکی کردند و گوش‌ها و سمع خود را نسبت به فرموده‌ی حضرتش ﷺ که امت را از دو شورای کوچک و بزرگ،^(۶) قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) برحذر داشته، به گنگی زدند. پس چه زشت است آنچه که آنان و فقهای گمراه خائنشان انجام دادند و می‌دهند، کسانی که به مشروعیت اعمالشان، اقرار می‌کنند. کسانی که رسول الله ﷺ آنان را شروترین خلق خدا در زیر سایه‌ی آسمان توصیف می‌کند که فتنه از آنان خارج می‌شود و به سوی آنان باز می‌گردد. پس این نتیجه‌ی ظلم و ستم، قتل و گریز است. پس آیا فزون‌تر از آن، وجود دارد؟ یا امر تا بدین حد، رسیده، ای خدای وعده و وعید. خداوندا از تو مسئلت داریم که ما را به سبب آنچه که سفیهان و نادانان از ما، انجام

۶ - رسول الله ﷺ فرمود: (وای وای بر امتم از شورای بزرگ و شورای کوچک. از ایشان درباره‌ی آن سؤال شد. پیامبر ﷺ فرمود: اما شورای بزرگ در شهر خودم بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می‌شود. و اما شورای کوچک در غیبت کبری در زوراء (بغداد) برای تغییر سنتم و تبدیل و عوض کردن احکام منعقد می‌گردد). مائتان و خمسون علامة ص ۱۳۰.

دادند، مؤاخذه نکنی و در زمره‌ی کسانی قرار ده که دولت و حکم خود را با آنان بر پا می‌کنی و ما را ارشاد کرده و هدایت و تأیید را به ما الهام بخشی که تو بسیار مهربان و اراده‌گر به انجام هر کاری هستی.

پنجم: ایثار

امیر المؤمنین (علیه السلام) تنها به سفارش معاونان و والیان شهرها، در رعایت عدل در مورد رعیت، بسنده نمی‌کند بلکه آنان را به گذشت و ایثار، نیز در دو سطح مادی و معنوی، امر می‌کند و از زیباترین تعالیم ایشان، دستور حضرتش در قالب دعاء بوده و نه به صورت مستقیم. و امام (علیه السلام) از خلال دعاء، به اصحاب و معاونان و وزیران خویش می‌آموزد و آنان را به ایثار و گذشت، از خلال مقدم ساختن رعیت بر نفس خود حتی در دعاء نیز امر می‌کند. امیر المؤمنین (علیه السلام) هرگز از خداوند طلب سعادت، خوشبختی و شهادت را نکرده مگر این که قبل از آن، خواستار توفیق خدمت به خلق خدای سبحان و سامان بخشی به سرزمین‌هایش را مسئلت داشته است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (... أن يوفقني وإياك لما فيه رضاه في الإقامة على العذر الواضح إليه وإلى خلقه من حسن الثناء في العبادة^(۷) وجميل الأثر في البلاد وتمام النعمة وتضعيف الكرامة وأن يختم لي ولك بالسعادة والشهادة).

(... من و تو را موفق دارد تا رضای او را جلب نمائیم و کاری کنیم که نزد او و خلقش معذور باشیم همراه با مدح و ثنایی یک در میان بندگان و آثار خوب در شهرها و تمامیت نعمت و فزونی شخصیت در پیش‌گاه او و نیز از او مسألت دارم که زندگی من و تو را با سعادت و شهادت پایان بخشد).

۷ - و از جلیل‌ترین و بزرگ‌ترین مصادیق بندگی که امیر المؤمنین (علیه السلام) ذکر می‌کنند، خدمت عیال الله است. پس خلق، عیال و خانواده و اهل خداوند هستند و دوست داشتنی‌ترین آنان، نزد او، مهربان‌ترین آنان نسبت به عیالش و خانواده‌اش می‌باشد.

ششم: دوری و عزت‌گزیدن از دید رعیت

از امور تأسف بار در طول تاریخ بشریت، گوشه نشینی و عزت‌گزیدن و ایان نسبت به حال مردم است و تماس و ارتباطشان فقط از طریق مشاوران و معاونان صورت می‌گیرد و همین امر یا فعل باعث به وجود آمدن آثار منفی بزرگی می‌شود.

به همین دلیل امام علی (علیه السلام) را می‌یابیم که این امر را فرو نگذارده‌اند، بلکه به توضیح آن اقدام کردند و ایشان کتاب آشکاری هستند که در آن تفصیل و تبیان هر چیز، گنجانده شده است.

پس برای معاون خود در حالی که او را از حجاب و عزت‌گزیدن نمی‌کرده و آثار زیان بار آن را بیان می‌کنند، می‌فرمایند: (فلا تطولن احتجاجك عن رعيتك فان احتجاج الولاة عن الرعية شعبة من الضيق وقلة علم بالأمر والاحتجاج منهم يقطع عنهم علم ما احتجوا دونه فيصلر عندهم الكبير ويعظم الصغير ويقبح الحسن ويحسن القبيح ويشاب الحق بالباطل. وانما الوالي بشر لا يعرف ما تواری عنه الناس به من الامور وليست على الحق سمات تعرف بها ضروب الصدق من الكذب...)^(۸)

(چنین مباد که دیری از توده مردم چهره بیوشی، چه روی نمان داشتن حکمرانان از توده مردم شعبه‌ای از تنگ حوصلگی و اندک آگاهی داشتن از کارهاست. اگر حکمران از مردم روی نمان کند، به اموری که از او پنهان است آگاه نمی‌تواند شد، از این رو، کار بزرگ در نظر توده مردم خرد می‌نماید و کار خرد بزرگ، نیکو زشت جلوه می‌کند و زشتی نیکو، و حق به باطل در می‌آمیزد. همانا که فرمان‌روا بشر است و از کارهایی که مردم از او پوشیده می‌دارند بی‌خبر، و حق را نشانه‌هایی نیست که با آن نشانه‌ها راستی‌ها از دروغ‌ها شناخته آید).

هفتم: به کارگیری چشم‌هایی که از اوضاع مراقبت کنند (جاسوسان مخفی)

هم‌چنین امیر المؤمنین (علیه السلام) آن کارگزار بزرگ همت خویش را به تشکیل یک سیستم اطلاعاتی برای کسب اطلاعات از احوال کارگرانی که در شهرها گماشته می‌شوند، و مسئولانی که برای رسیدگی به امور بندگان خدا قرار می‌دهد، امر می‌کنند. و این مفهوم نیز اکنون در سراسر شهرها، اجرا می‌شود و امروز به سیستم اطلاعاتی نام نهاده شده، اما آن اخبار و اطلاعاتی که امیر عرفان (علیه السلام) خواهان دست یابی به آنهاست، کجا و این خبر رسانی‌های دروغین و تلکه کنندگان کجا...

اما اکنون زمان رساندن آن به گوش مؤمن است: (... ثم تفقد أعمالهم (أي العمال في الدولة)، وابعث العيون من أهل الصدق والوفاء عليهم، فإن تعاهدك في السر لأمر الرعية حدودهم على استعمال الأمانة والرفق بالرعية...)^(۹)

(با فرستادن مأموران مخفی (یعنی کارگران و مسئولین در دولت) سپس از اهل صدق و راستی و وفا بفرست تا کارهای آنان را زیر نظر بگیرند! زیرا بازرسی نهانی در کارشان، آنان را به رعایت امانت و ملاحظت با مردم وادار می‌سازد).

پس امیر المؤمنین (علیه السلام) به قرار دادن چشم‌هایی امر می‌کنند، که احوال مسئولین دولتی را مورد نظر قرار دهند، نه بر حال مردم مسکین. پس حاکمان دولت‌ها، غاصبان حاکمیت الله ملتفت شوند، هر چند که حق مشروع اولیای الهی را نداده‌اند و به آموزه‌هایشان توجهی نمی‌کنند، تا شاید بعد از خسران در آخرت، مورد حب ملت قرار گیرند.

هشتم: تسلیم

تسلیم شدن، اجتهاد به رأی را نقض می‌کند و رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) همواره از فتنه‌ی اجتهاد به رأی، بر حذر می‌داشتند و بر فقیه یا والی واجب است که فقهش از خلال تسلیم به حکم الهی در کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ و آل البيت (علیهم السلام) باشد. و برای دست‌یابی به معرفت، باید اجتهاد از طریق کتاب و روایات صورت گیرد نه اجتهاد در مقابل کتاب و روایت و همچنین به کارگیری عقل در فهم حکم از کتاب و سنت، می‌باشد (گفتار و کردار معصوم و اقرار به آن) نه این‌که عقل ناقص بشریت را منبعی از مصادر تشریح مثالی یا زیادت کتاب و سنت مطهر، قرار دهد.

هرگز و بعد از آن نیز هرگز چنین نیست، خداوند سبحان، رسولش و ائمه درود خداوند بر آنان باد، نمی‌شدید در خصوص این امر می‌کنند و نزد ما ده‌ها روایات دیگر در کتب معتبر شیعه (مانند اصول کافی، بحار الأنوار و وسائل الشیعه و دیگر کتب معتبر حدیث) یافت می‌شوند که از چنین امری، نمی‌کنند.

و ای خواننده‌ی گرامی، این روایت را برای شما نقل می‌کنم و شما را دعوت به مطالعه کتاب (ختم کلام در پاسخ به منکر فرستاده‌ی امام) یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) می‌کنم که در آن، نویسنده (خداوند به او جزای خیر دهد) به مناقشه‌ی مسأله‌ی اجتهاد پرداخته و در آن روایات معتبر و صحیح‌السند بسیاری نقل کرده است، پس اگر می‌خواهید از آن فیض ببرید، با دقت و تدبیر بیشتر آن را مطالعه کنید خداوند شما را هدایت کند و راه تسدید را برای شما هموار ساخته و گفتار و کردار شما را مسدّد گرداند.

عن أبي بصير، أنه قال للإمام الصادق (علیه السلام): (ترد علينا الأشياء ليس نعرفها في كتاب الله ولا سنته ﷺ فننظر فيها؟ فقال (علیه السلام): لا، أما أنك إن أصبت لم تؤجر، وإن أخطأت كذبت على الله). (۱۰)

ابی بصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (اموری بر ما عرضه می‌شوند که آن‌ها را در کتاب خدا و سنتش ﷺ نمی‌یابیم، پس در آن‌ها حکم به رأی کنیم؟ حضرت فرمودند:

(خیر، اگر درست حکم کردی، پاداشی به تو داده نمی‌شود و اگر خطاء کنی، بر خدا افترا بسته‌ای).

و در این عهد مبارک، امیر المؤمنین (علیه السلام) به معاون خویش، مالک جهلثه در خصوص مسأله‌ی تسلیم و عدم اجتهاد به رأی و رجوع حکم به خداوند سبحان که در کتابش موجود است، تأکید می‌کند: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^(۱۱) (ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم).

و هم‌چنین حقیقت مهمی را آشکار می‌کند که قوم به سبب جهلشان و عدم پاکی‌شان، در دست بر معانی قرآن، بدان دست نیافتند: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۱۲) (که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند).

و آن معضل و امر مشتبه، از جمله اموری است که محکمش در کتاب خداوند موجود است، پس چگونه ممکن است از آن اندک تر باشد؟ پس دقت کن خداوند تو را خیر دهد.

امیر المؤمنین (علیه السلام) نوشتند: (واردد إلى الله ورسوله ما يضلحك من الأمور، فقد قال تعالى لقوم أحب إرشادهم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، فالرد إلى الله الأخذ بمحكم كتابه، و الرد إلى الرسول الأخذ بسنته الجامعة غير المفرقة...)^(۱۳)

(مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می‌آید، و اموری که برای تو شبهه‌ناک‌اند، به خدا، و رسول خدا ﷺ بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشت هدایتشان کند فرمود. (ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید). پس بازگرداندن چیزی به خدا یعنی عمل کردن به قرآن، و بازگرداندن به پیامبر ﷺ یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی...).

و دوست دارم اشاره داشته باشم به این که آنچه نزد مردم متعارف بوده، این است که

۱۱ - الأنعام: ۳۸.

۱۲ - الواقعة: ۷۹.

۱۳ - نهج البلاغة - نامه ۵۳.

چون مجتهد خطاء کند برای او یک پاداش و چون درست حکم کند، دو پاداش برای اوست. در حقیقت این برگرفته از این روایت نهاده شده و موجود در کتب ابناء عامه بوده که از طریق ابی هریره به رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده و روایت دوم از طریق مولی عمرو بن عاص است!!!

پس ای خواننده‌ی گرامی، عبرت گیر و اندیشه کن که چقدر این جامعه نسبت به ساده‌ترین حقائق، در گمراهی و سرگردانی به سر می‌برد و چه بسیارند علمایی که این تکلیف‌دار مسکین را در غفلت و سرگردانی قرار داده‌اند... از خود بپرس چرا؟!!

خاتمه:

حقیقت را می‌گویم که من از دادن تمام مفاهیم موجود در این عهد مبارک به دو علت عاجزم!

اول: به علت فراوانی و کثرت آن.

و دوم: به علت فهم ظاهری و معرفت اندکم به آن، که ملتفت آن نمی‌شوم. جایگاه من و ما و شما ای خواننده‌ی عزیز، نسبت به این عهدی که امیر عارف به هسته که برای معاون بزرگوارش نگاشته، کجاست؟!

اما در هر حال، ما می‌توانیم از نور آن منور گردیم و لو با فهم بسیار اندک که ما را در سیر به سوی الله، یاری کند و در مقایسه‌ی بین دولت حق و مفاهیم آن و دولت باطل (اگر سزاوار نام دولت باشد) و مفاهیم شیطانی (دموکراسی) آن، برای ما سودمند واقع گردد. و من، اول نفس خود و بعد از آن شما ای خواننده را نصیحت می‌کنم که به این عهد موجود در نهج البلاغه را بیش از یک بار مراجعه کنی و در هر بار مراجعه به امر و مفهوم جدیدی بر خواهیم خورد. و دوست دارم در این جا برخی حقائق را بیان کنم که امیر المؤمنین (علیه السلام) آشکار کردند و این از منت و لطف ایشان بر والیان و رعیت است که حضرتش قومی را مورد خطاب قرار نداده و کتابی به سوی آنان نفرستاده، مگر این که پیش از این کار، حقائق موجود در آن را به طور وضوح آشکار کرده و تبیان آن را عرضه داشته است.

از جمله نگاشت‌های امیر المؤمنین (علیه السلام) به مالک: (واعلم أن الرعية طبقات لا يصلح بعضها إلا ببعض ولا غنى ببعضها عن بعض...).

(ای مالک بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست).

(والحق كله ثقیل وقد یخففه الله علی أقوام طلبوا العاقبة فصبروا أنفسهم ووثقوا أنفسهم ووثقوا بصدق موعود الله لهم...).

(اگر چه حق، تماش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می‌کند که آخرت می‌طلبند، نفس را به شکیبایی وا می‌دارند، و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند).

آری، ای امیر المؤمنین برترین درود و سلام‌ها بر تو باد. حق مطلق سنگین است. چگونه بر

کسی که پیرو هوی و رأی و مصالح خود بوده، سنگین نباشد و به راستی که خداوند آن را بر کسانی که حُسن عاقبت را با قلب‌های صاف و جستجویشان در ورای حقیقت خواهانند، آسان و سبک می‌گرداند، کسانی که با خداوند در پیوندند و معصوم را برای خود، وسیله‌ای در جهت سیر و عروج به سوی خداوند بر می‌گیرند تا ایشان را از خدمت‌گزاران و انصارش قرار دهد، هر چند این امر به فداکاری‌ها و قتل شخصیت‌هایشان، و برخوردهای مستهزئانه و حقیر شمردن و افترا بستن بر آنان در جامعه‌ها می‌انجامیده. در این هنگام است که خداوند را خواهند یافت و کسی که خدا را بیابد، هیچ چیزی را گم نکرده و کشف و شهود حقائق برای آنان حاصل خواهد شد همان‌گونه که آمده: **(إلهي ماذا وجد من فقدك، ماذا فقدك من وجدك)**،^(۱۴) **(آن که تو را ندارد چه دارد، و آن که تو را دارد، چه ندارد؟)**.

و اما کسی که تکبر ورزیده، همین فرموده‌ی خداوند متعال، او را کفایت می‌کند: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلًّا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعُغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾^(۱۵)

(به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی‌گردان سازم [به طوری که] اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند).

و هم‌چنین از جمله حقایقی که بیان فرمودند: (... وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ).^(۱۶)

۱۴ - برگرفته از دعای امام حسین (علیه السلام).

۱۵ - الأعراف: ۱۴۶.

۱۶ - نهج البلاغة نامه ۵۳.

(مردم همان گونه که تو ناظر حکام قبل از خود بودی بر کار تو نظارت دارند و همانند تو درباره کارهایت قضاوت می نمایند. سند صلاح و خلوص حکام صالح همان چیزی است که خدا به عنوان قضاوت بر زبان مردم صالح جاری می کند).

سبحان الله، حقیقتی ساده و معروف است اما چقدر نزد کسی که منصب ولایت را بدون تنصیب و تعیین الهی، متصدی می شود، مخفی و پوشیده است. قبل از این که متصدی مقام می شود، او را می بینیم که می گوید، وعده می دهد و متعهد می شود که اگر این مقام را دریافت کردم، در حق کسی ظلم نمی شود و عدالت و احسان را منتشر می کنم و چنین و چنان می کنم... اما هنگامی که بر مسند قدرت نشست، تمام وعده و تعهدهای خود را به فراموشی می سپارد و یا خود را به فراموشی می زند.

همگان می دانند که نجات یافتن انسان از بلاهای دنیا و دشواری های زندگی، امری آسان است اما چه دشوار است رهایی و نجات یافتن از بلای مقام های قدرت!

و به همین علت از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (آنان را در مناصب مورد

امتحان قرار ده).

خداوندا به حق فاطمه و پدرش و همسرش و رازی که در او به ودیعه نهاده شده، قَسَمَت می دهیم که ما را سیر ده و مورد آزمایش و انتخاب قرار مده و همان گونه قرار ده که تو می خواهی و هر جا که تو بخواهی که تو بسیار بخشنده ای و بر همه چیز قدرتمند و گواه هستی.

و از جمله فرموده های حضرت (علیه السلام): (فإنه ليس شيء أدعى لنقمة ولا أعظم تبعة ولا أحرى بزوال نعمة وانقطاع مدة من سفك الدماء بغير حقها... فلا تقوين سلطانك بسفك دم حرام، فإن ذلك مما يوهنه ويضعفه بل يزيله وينقله...).

(از خون ناحق و از خونریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ، و نابودی نعمت ها را سرعت، و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق حکومت را سست، و پست، و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد).

و نیز: (وایاک والمن علی رعیتک باحسانک أو التزید فیما کان من فعلک او ان تعدهم فتع موعدک بخلفک فان المن یبطل الإحسان والتزید یدهب بنور الحق، والخلف یوجب المقت عند الله والناس. قال الله تعالی: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾).

(از منت نهادن بر رعیت به جهت احسانی که نموده‌ای و یا بیش از حد جلوه دادن آن‌چه کرده‌ای پرهیز، و نیز از دادن وعده‌ای که خلف می‌کنی احتراز کن؛ چه منت نهادن، احسان را بی ارزش می‌کند و زیاده‌نگری روشنایی حق را می‌برد و خلف وعده موجب خشم خدا و مردم می‌شود. خدای تعالی فرمود: (گناه بزرگی است از نظر خداوند که بگویند آن‌چه را عمل نمی‌کنید)).

خداوندا به تو پناه می‌بریم و به نور و جهت و به پیامبرت، نبی رحمت و وصی‌اش و همسرش و فرزندانش و نسلش از ائمه و مهدیین، و بندگان صالح تو سلام و درود تو بر تمام آنان باد؛ پناه می‌بریم به شما، از این‌که چیزی بگوییم که بدان عمل نمی‌کنیم. و به تو پناه می‌بریم از آن‌چه که بندگان صالحت، از آن به درگاه تو پناه بردند و از تو مسئلهت می‌داریم که ما را به رکاب مولایمان صاحب الزمان و وصی و فرستاده و یمانی ایشان، سید احمد الحسن نخستین مهدیین و اولین ایمان‌آوردگان و صاحب علم و وصیت، ملحق سازی که تو شنوای اجابت‌کننده هستی.

و الحمد لله علی بلائه و عظیم نعمائه و الصلاة والسلام علی محمد و آله العظام

جمعه ۲۲/ذی الحجة/۱۴۲۷

۲۲/دی ماه/۱۳۸۵ ه.ش

۱۲/۱/۲۰۰۷ م

انصار حمزه مهدی

فهرست کتاب

- ۶..... اهداء
- ۷..... تقدیم:
- ۹..... مقدمه:
- ۱۰..... شرایط عهد و پیمان:
- ۱۱..... اول: ارتباط با خداوند سبحان
- ۱۲..... دوم: رفتار و سلوک
- ۱۴..... سوم: بطانه یا معاون
- ۱۷..... چهارم: عدل
- ۱۹..... پنجم: ایثار
- ۲۰..... ششم: دوری و عزت گردن امر دید مرعیت
- ۲۱..... هفتم: به کارگیری چشم هایی که امر اوضاع مراقبت کنند (جاسوسان مخفی)
- ۲۲..... هشتم: تسلیم
- ۲۵..... خاتمه:

و الحمد لله رب العالمین